

همیشه و یکم
 ره مرکز می خیل المتن
 لور حیت بود و در ۱۲
 می ستعلقه با واره ویرمه ملاک
 الا لام (التخلص) اویست
 انی اداره قاصد کلم شراستی
 بنیطبع و شنبه تقیم شده
 هلبه ۲۱ پنجمه ۱۸۹۹
 تق ۱۲ ماه ابریل ۱۲۸۶

ششم
 سده هزار و سیصد و یازده

حکومت

قیمت نامه همدی فرساده نموده
 بدون نموده

صنعه و صد و چهل یک
 قیمت اجرت نیانه
 بنه دستان بر بنه در ده
 ایران و قناتان - قران - قران
 اروپا و صیت - ۱۲۵ - ۱۳۰
 مالک شانی و صهر - ویری - ویری
 مالک رکیه - اشتا - وشتا
 یکسره بنه دستان - چهل
 ایران یکسره - ممالک غیره

حجت گویند و قاسم و قاسم و قاسم و قاسم
 حجت گویند و قاسم و قاسم و قاسم و قاسم
 حجت گویند و قاسم و قاسم و قاسم و قاسم
 حجت گویند و قاسم و قاسم و قاسم و قاسم

(تلاکرافات خارجیه)

در اردو هم دقیقه ۱۳۱۶ از لندن خبر که از لندن
 در حال غلبه بر ایران و در کجا کجا جنگ بسیار می شود
 و چون در کجا کجا با قان و لیان و راه آهین راه به طرف
 او کرده با قان و لیان و لیان و لیان و لیان و لیان
 قسودان امر که کلمه و اتلاف این طایفان صدر بوده است
 روس آخر الامر تسلیم نمود و اجازه و اختیار یکسانی ایکنه
 در سوئیک (چین) و آنها صلح خواهد کرد که با فوج
 مساعده روس و انگلیس شود و در حال حاضر همین که هر یک
 حقوق و اثر خود را باز ملک چین نمایند و این ملک
 لا و ارت و صیغه نشانی دولت قوی است
 در بریتانیا از انگلستان در سیزدهم ابریل در دوما
 دولت را در باره ایران بشن خواهد کرد
 سیزدهم دقیقه ۱۳۱۶ از لندن در مملکت
 امریکا مخالفت انالی طایفان روز بروز زیاد شود
 و مالک ملک خراب می شود هر یک از طرفین جنگ
 اخیر و نیست فرستادن داشته اند و حتی قوه ای که
 به دلمان از سید و بیسان تمام شهرها آتش زده
 فرار کرده اند
 چهاردهم دقیقه ۱۳۱۶ از لندن در مملکت
 امریکا در مینیا فیصله پانزده میل از (دولوس)
 خود را رسانیده اند این صاعه جنگ که بزرگ است
 فیلان است از خبر بعد ظاهر شود که در (دولوس)

جنگ بسیار شد

از ترانوال عرضه شدی از عرف رایای انگلیس
 بلکه انگلستان بر اظهار زبانی حکام ترانوال بر است
 بخود کرده و جوش کرده اند که کیسین و تحقیقات
 شود اخبار طرس سیه که تمام موجب است که هر یک
 ترانوال پوشش خواهد آمد تا کار از دست او خارج
 روز یکشنبه از امریکا به بیت هشت نفر قبیل
 یازدهم دقیقه ۱۳۱۶ دولت جمهوری و مارک
 اراده دارد که یک جهاز جنگی بسیار بچین روانه
 است به خود در جواب ته میلین که از اعضای کارخانه
 است بیان نموده که من با یک شکر مکرم است
 نیز چهار چشم پرش نماید و امید نموده بود که فوراً در
 بیست و هشت پنجاهمین نمایند
 شانزدهم دقیقه ۱۳۱۶ اخبار استدیوی
 که تمام سعادت هندو با صلح و آه امید بسیاری
 است اگر سکه که هندو به خطاطی و فیصله شود بهتر
 از تقریباً یک صد و صد نامزد
 سیاه (بولون) و در هر لحظه آنچه که گفت
 بدسم دستور را نموده کامیاب گردید که از او
 کمال به دولت محاربه است
 پاپیس سن با بدهنده در این تمام حکام و
 خصوصاً شنبه تحقیقات این را فخر خواهد کرد
 و قاصد کلمه از تمام (ای آ) خبر سیه که در

پس لوکی ابره سواد افریقا با طامای تحت حمایت
 بوده و اعتبار پیدا نموده نمی نمود مسیلا و تیراک
 و انگلیس ابره ای که های دولین شارا ایها ببرد در سعا
 دستش (عدا) به پیش نموده در اردو صوفیه
 (ای آ) علم نموده و گفته قتل رسیدند و بسیاری هم
 محسوس گردید ازین عاودت امیر ایها های دولین انگلیس
 آترونی و امریکا طله سواد با کله رست کرده اند
 در آبی آ بوده در چهار جنگی خود پناه گزین شده
 شانزدهم دقیقه ۱۳۱۶ از لندن قاصد کلمه
 روم سینه که اخبارات اطالیان بسیار است
 فساد در افریقا کلمه چینی می نمایند که در آن عهد
 از حقوق اطالیان در تری پولی نیار کرده اند
 کستان در جنگی دیگری از مصالح بنیه پتربک
 مالیکه بسیاری از افسران بزرگ روس هم حاضر بوده
 نقل داده در آن ضمن نکته چینی زیاد می از افسران
 هندوی و عدم علم و قابلیت بیان کرد و ظاهر
 نموده که سده بندی و قلاع و محسوس کرده است
 به قابل مادیست بر خلاف آن است که اخبار
 انگلیس بیان نمایند
 (میسر)
 اگر چه تحقیق بعضی طامان سیه نسبت به هفته های گذشته
 شده ولی نسبت به قبل نه شده است و در همه اموات آن
 زیاد پیش شده است بعضی طامان در بعضی کل از سال گذشته

میشود و دست خداوند ترم فرایه نصف نفعش
زیاده فرار کرده اند در بساتن نفعانی بای زیاد
ست اسال بر اینها هم خیل گشته اند ولی سختی
دو سال گذشته که در قانون طاعون بود اسال منستین
و کتبه فرار کرده اند

کلمتہ

پندر روز است کلمتہ گرم جو ایتر خوب سیور و مایه
طاعون که واکر با میکونه نسبت بهفته گذشته فیکت
شده ایسه اگر زودی کا قراض شود فرما ندر مایه
۲۷ مایچ روانه لاهور و شمل شده از امر و طونه
ببست مردمانیکه خارج از کلمتہ میخونه متفرقه وقت
مکت اس کلمتہ واکر او را میخا خا که در دو مقام
برسد محل و مقام او مسین خواہ بوده بود روز گلران او
خواهند بود

اشکال سلطان

واکر تا نس با برهه از قول احمد دست افندی
ترجمان حقیقت میخا حضرت تصور است آن نمایه
گذشت که این گونه شراره تهاکت او بود در حقیقت
زمانه کفر و عدا که گشته ام روز از زمانه واقع شدیم
که هر امر را باید تشریح نمایم با این نور علم که امروزه عالم
فکر گرفته با نیستیم در خیالات خود را از تسلیم
و با اطاعت فرمانهای خود و غمناک از زمانه با به
حقیقت کلام نروم و طالب حقیقت از ای حکمانه
منطق باشم بر شما لازم است که ذمب اسلام بر حق
نماید و تشریح کنید و پرده کلاه کی گشتان بر قلوب
عوام انداخته شق نماید و معالجه کنید ذمب اسلام را
با سائده ذمب از روی عدل و انصاف تا بتواند از
جهت تفرق اسلام و اسپان مکن نماید اگر چه این
بین هر تعصبات نصرانیت این قسم موازنه و حقیقت
معالجه نماید و اسکان نماید که نصرانیان درباره اسلام
ز روی انصاف داد و دهسد ولی با سکویم و زانیا به
که به نفع من مضمون اقوال شده

واکر تا نس با برهه میگود این قول دوست نیست
فندی که بجهت ترین معقدان اسلام است امروز دست
مرد و اسلامیت و جهات بزرگ و در ترکی

اش با برهه نام کند علم ذکر شود و حال انکه
مرد با و اش ظاهر مصدر دست بزرگی نیست
حقیقت کما هو اخذ و ملک دست اسلام و سلاطین
است
دست افندی در کنار و قاز منزل دارد و چند نفر
من ریمی واکر تا نس با برهه همان او شدم از دور
عیال و پسر دارد با اینها شش نفر اطفال نیم جمیع
تعلیم و تربیت میکند مقام تجب است که آن اطفال
شش گانه نصاری میباشند و بطریق ذمب نصاری
تعلیم و تربیت میدهد من پرسیدم که دوست من
دست افندی مقام تجب است که تا سلطان اول و شاه
سلطان این اطفال را با اینها تعلیم نماید بیست و نه
جواب داد که من نظره خلاف ذمب تمام نصاری
خدا را باشد سلطان سلمان علاوه بر اینها کس
دی باور و سپر بستند من آنها را تعلیم و تربیت
میدهم مثل اینکه اگر چه در آن آسمان زنده بود تمام
افعال خود را میدادند و قییک جعل شده و سال
رسیده با اختیار اگر ذمب اسلام را قبول کنند
ما فندی نخواهد بود

واکر تا نس با برهه میگود چند مرتبه دست فندی
سلمان میکند شاید نصرانیان به کان از اسپان
شبهه زوی از در بر بگردن که از واقعات
شرق است و بهتر از آن کسی ملاحظه سعادت شرق
نکرده پرسیدند که تو چه ذمب نصاری گفتی
ندارم اگر به پرسید که مال کدام ذمب میگویی
با سلام و مسلمانان نزد بک ترم چه در کسب حق
در اسلامان پیدا است که در اغلب با آنها نموده است
یکی آن است که آنچه میگوند میکنند و صد این
در نصرانیان دیده میشود در میان کسان میگویی که ما
بازی و غلوس چشمه جرت و جهالت و قار است
است

واکر تا نس با برهه میگود که ذمب تهاکت اخفت
مشرقیان و نصرانیان بیکسانی الفت اصول سلطنت
و سکت علی سلاطین عرب مشرق تهاکت اخفت
شده که ابالی مغرب مخالف با سلطان ترکی اند

دست افندی اظهار داشته که چون سلطان خلیفه است
عنا و نصرانیان نسبت به سلطان زیاد است بر اطمین
اسلامی علاوه بر این چون سلطنت ترکی شخصی است و لیکر
بر قابت او را ملاحظه میکنند

در حقیقت دشمن سلطان در ملک انگلستان است زیرا
جمهوری آنا دولتی دشمن سلطان خود سران انگلیس و آراکی
طلبان اروپا میباشند ازین رو از ای ملت از طرف خود
کرده بهجهان میآید و با سعادت و سعیده موده و ملت اینها
بجهت تصدیق این بیان کافیت که عداوت ترکان
این ممالک مشتبه ظاهر میشود که جمهوری میباشند و آرا حکام
ملت که با تهمینه و نایب از معاملات فارصیدی باشد
و منسل می شود و اخبارات سعادتانه سعادتانه از ادای
میشود ترانش این قدر را داد من نیز به دست
الآن سویدن ناروی که از اول تهمینه مشرب است
سلطنت شخصی دارند و امورات فارصه شان است
عوام یکجهت میباشند هرگز درنگند در شورشها شرکت نمایند
اصل اینست که از زمانه دراز زمانه در شمال و اسلام
با کمال بر شورشاری و زورگی آتش فتنه و فساد است
و اسلام را در این میزدند تا درین زمان که شکل جهان
سروش سر بر آورده و تکرافات که در دست عوام
نصرانیان سعادتانه میباشند نیز هیچ میزان کانون
گردیده به سواد و عدل نصرانیان است که ترکان
از تحلیفات دولت قاهره خود بسته آمد و نصرانیان
بجهان آمدند مسلمانان کینه طلیت روحانیت
ندارند و قاعد بر شکنند و این ظلمها میباشند
لا بد اسکت اند و اولی نصرانیان ظلم رسیده
بسته آمده انسانیت را وسیله خود کرده بافتند
عامه مضیقین نموده شده اند بجهت اصلاح این
بسیج او در جنبه دست شمشیر نمون و
بان گذشتن ندارد ترکان بی زبان با عذر از
سلطان گویند سیران نصاری را از برای قتل
رسانیده اند و زمان را بی سیرت و غمت طغیان
آنها را غارت نموده و اشالیکه از غارت را در زمین
نصاری مای میبند و بعد تکرافات در عالم تشریح از عوام
نصاری را بر شورش فرود میآورد (با قیادار)

مقاله محمد فابل توجه ایرانیان از...

درد و ذره نمی توانی که بزرگ روزی از تو بماند
 چنانکه گمان کنی و استیلا بر آن سکن
 در آتش را که آتش ایران و آتش همتان
 این و آنست آن مردانند چنانکه گشت
 عذر و عذر را دیگر معافیت بود که را
 بی نام تو نشان نشانند چنانچه
 هر نفس که این جهان است از تو
 و در آن که بگریختی چنانچه
 با نازده که گمیش در صدد آن
 شمه در پیش از آن شورست که
 و کتوف گشت که در کار گریزی
 و در این جهان از چهار چیز نباشد
 و در دم عدل که در پارسی زبان
 که در دو جهان پیدا و ناپیدا
 این مطلب بر هر طفل و بزرگ
 ملک یا بیاری عدل و داد
 و به خدا کی برکت و نور و شکوه
 الملك لا یبقی بالظلم و لکن
 در محمد عدل امر جان در قرآن
 هو اقیب للتقوی بیایم راه
 ملک و من ظلم حلال و انشد
 بیایست استوار بر قرار
 که گمان کنی و در خفتش
 که در باره ملک حکم و دل
 که ای ملک اصلاح آید
 بعد از آنکه اصلاح و فساد
 بزرگ بزدان و کار خسته
 است بیکی را از تو سکه
 و لا شکستین که از فساد
 در کار فرمودند که
 یعنی خرد و دمایان
 انکار جهان داری که در

قصد آن جهان است خلق نغمه و ساز
 بهتر اند و این شریف ظل الهی
 هر کس که خداوند شاهی سر بلبله
 عالم و عالی الماعت اولانم
 دیدی دادی بقرآن زنده کسوت
 چون این دانش برین مطلب
 لهذا الماعت او شان شایان
 از جهت علماء و اهرام
 و فرمان برداری آشنه
 شمه که دقیقه در لوازم
 و مافان مخوف نیز در رحمت
 هیچگونه که نای میفرمود
 مافان مخوف با دولت
 بود برای او شان در دفاع
 بنا برای او شان عمل فرمود
 کلی دولت ایران ارد آمد
 مخوف البسه الملل الفور شاه
 بر ما نه برای که جهان داری
 جهان خرد و دانش و از
 فارسی یکی است که میفرمود
 هرات امر بیست ساله آن
 ولی ما را باید در سینه سیده
 کوشیم چه نیم خط ملک
 که از اجانب سید که آسمان
 و دانش را چندان همت
 جهان غنی فرمود پس از
 آگاه و ناصر دین شاه شهید
 بخش از بیم داد رنگ
 فرشتن بود آن شست
 و میبایم و دانشوران
 سار و سار غنچه تا بنام
 در نهایت فصاحت و بلاغت
 دانش و ان سبب آن
 یکد قاطب عالم جهان
 و نزد یک و نزدیک

در نظرش یاری آن طفل الله ناصر دین
 یکجست بودند چه بود او شان
 و قدر و جلال آن شمشاد
 پروری آن همت و همت خدایین
 الملك السلاطین را بخوبی
 غیر بصیر از در رحمت
 لا اله الا الله محمد رسول
 شاعر صاحب اختیار و شهید
 افسه و رنگ جم فرمود
 بود که رم السلطان فرط
 فرشتان را بصمیم قلب
 و بزرگ و کوچک خرد و
 بدوام دولت مملکت
 مدیته خوانان بودند
 و که هر وقت شاهی با فتوحات
 که خداوند ایران را
 آتش ساد و سندی که
 شه شاه خردمند بود
 و با خدا ایران کردن
 کیسان سادت چنانچه
 گمرت که تاج کیمیا
 گرفت جنگ های بزرگ
 نمود چون غنچه
 ایراصلان جان که
 نظام ایران گشته
 از شده ایران
 با خاک یکسان نمودند
 و ضبط است و دیگر
 قلع هرات را از
 قلع هرات و تمام
 ولی از اقبال شاه
 با خاک بیست کرده
 خرد و بیسلیح فارس
 فتح خرد و بیسلیح
 حبیب الله کرده که

دعوی از تقاضای ریخته شود دولت یکس از روی

به محض از وقوع ایران محله در گردید هم بشماره ۱۰۰
 اورسازان ایران این به نسبت با پیشکش گونا
 و مختلف کرده آری خاش و شان که از زین پیش
 عصر همان افزونی بهره باشند هرگز در پیش سینه
 و پیشتر بنام آنکه اگر چه شجاعت ایران از قدیم نام
 گوش زو صیغ جانیان است چون رسم و استعدا
 اگر فی خریدی تیار افتاد و با آزار این قوت
 و نیروی ایران در زمان سلطنت شاه شهید دیده
 که باطن زیاد از ده سال گذشته باشد در کتایب
 پیشترین کیفیت شخص درج است و آن این است
 که موسیو شارل سرتیفه فرانسوی در لنگر افغانه
 شاهی در طهران مأمور بود صندوق آهنگی از پاریس
 که در شرف فروشش من طهران بود و میخواهد از زمین
 کلکته در شرف یاد باشد و این صندوق را از ازلی
 تا طهران با اراده آورده در کاروانسرا انداختند
 چون قدری اطراف آن صندوق عیبی که بود مویس
 شارل خواست که آن صندوق را در طهران بیاورد
 نزد آنگران کامل برده تیر کند و از آن ضرر حال
 طلب کرد که با چوب و فلز آن صندوق را بریدند
 برسانند درین زمین گفتگوی مذوری بود یکدیگر
 پیش آمد گفت من میخواهم صندوق را بیدم بمن چه
 خواهی داد موسیو شارل او را گمان کرد که این جوان
 بیست چهار ساله را میخواهد تیر کند بر او تیر کرد
 یک تیر تیر گشت که این قسم او میکند می برم این
 شارل انکار و از آن جوان حال فتح المدام اصرار که
 می برم موسیو در آخر از برای امتحان قبول کرده ولی از
 ترس آن جوان از بزدل شدن صندوق کز شکر
 نشکند و موافقه از او نماید که بخت رفت در جرف
 فروشت و در جرفه بر روی خود دست آن جوان
 صندوق را باطلان دست خود را بصندوق داد و
 یک ثانیه یک گفت ای بر زمین نهاد یک حرکت
 صندوق را بر پشت و حرکتی دیگر از زمین بر پشت
 با آنکه زمان صندوق را بعد از آن رسانید صاحب
 کتایب که در شرف فریاد شایع می شنید و چیزی
 می آیند دیگر نمی دانند و پیش من آن جوانی

بکول بر دار و در پدیا و چه پایه سوزا و سلکت
 که سایر خواش هم همین بود در جرفه بود
 قسم جوانها تویج شش کرد و درین مملکت
 و پراکنده مشغول کار باشند و همه از این قوت
 و دولت شجاعت و جلالت بود و کرم باشند و
 سعادت مند و خلق ایران از اعلی داد فی تجاوت
 جمع است و هر شاه پرست شهریار دوست است
 و سلطان پرستی او شان در زمین است که در برغانه
 سعه و خزان عدم حاضر شود ابتدا شروع به هم
 کنند و نام خدا بربان برآورد و آنها و عای دوام
 عود است و شاه قوی شوکت اسلام کنند و تمام
 زندگانی مالی ایران بقانون موسیو اکبر قاسم
 پیغام است اطلاعات آوردگی و اسرار
 با سیله دیاسات و دولتت که پیروز جوان
 و قوی و ناتوان از انانیت و ذکر عارف با گام
 الهی در سان از دیاسات خدمت ظل الهی باشند و
 در مجلس نه ان خبری نیست که نیست از خوان
 دست نعمت شان لکم صاحب برآیخ خود در با
 مهبانی یک شنی از ایلیات یک فرنگی را به مینید
 بخوانید چه نوشته است مشنوی بنیاد من گفته
 با آینه

(قواعد جدید پوست)

بموجب اعلان جنرال پوتنامر بنده ستان از اول
 اپریل در همه ممانت خطوط هم قبول خواهد شد و
 بیمه در خطوط خارج خواهد شد و جمله یک یک هزاره
 در دست و پنجاه لیره بیمه خط میستواند شش
 بیست پنج لیره حق بیمه خواهد بود و لیست شرایط
 خطیکه بیمه شده باشد و منقود شده مساوند
 خواهد شد

چین

وقتی که هنوز وامل اخبارات فرنگی را ملاحظه
 خیالات فرنگیان در باره چین سخنی ظاهر خواهد
 دولت فرنگی موداد دولت یکس خصم صا و تقسیم
 چین مانده از هر طرف حدت است و پیش می آید
 ولی میل ندارد که تقسیم چین یکی میباید و خط

صلح خواهی اقدام دارد که عین سیاه دول فرنگی
 دار با حال این آرا می تقسیم شود دولت ابطال ای
 امریکا را چون بریا خود نمک کرده ولی هنوز روس
 فست درین خیال باین جماعت نخواهد هم ای
 عاقبت در تقسیم چین شده اند ولی این عدم اتفاق خواهد
 برای باین نیست بلکه از روی طبیعتی روس
 میل دارد و مملکت چین را به تمامه لیکه رضی نیست
 دیگر آن نمی شود از عمده آفات بعضی اخبار است که
 چنان معلوم شود که مدبرین انگلستان روس دارد
 تقسیم چین باین درجه رضی کرده اند که او میدواد
 و دیگر این دختر و ارخته به بند بهر صورت تقسیم
 ولی در نمودن چهل لیون نفوس محل شکی نیست
 بهما آنچه سالی دیر روز و شش محل اختلاف است
 بدترین شرایط چون تعیین کرده اند که باین حالت
 مالیت چین باقی خواهد ماند و می رسد و دست
 و تیر روس اوقده میدان را بر زمین تنگ نا
 محسوس از تقسیم چین براسطه دو امر رسانداده
 اول آنکه شرایطی هم می از خصم بران میباشند
 دوم آنکه سیکه از اینک چین سیاه دول تقسیم شود
 یک دولت چسباید غالب بر قوه را چون خواهد
 محلا و وقتیکه هر دو یکی در چین ستراست حال
 ز قایت از سیاه دول بعد دوم خواهد کرد و دو قوه
 رقابت سیاه دول باشد دولت تایون با حال
 موفق در ترقیات کلکی وطنی خواهد شد و روزه در
 امر دولت تایون ابدار رضی به تصرف دولت
 بود اصل چین نبود دولت تایون از روس
 بر دول دیگر خوف خواهد

بصره

لیفت السلطه از طهران تا بصره که از روی
 که از راه اقامت لرسل که در زمان کاروانی میفرستند
 وکیل ایستاده شده بود که با اظرف اسکان را برده
 شش که در سینه انوار از طهران که بود و اقامت
 اطلاع محمد انوار را از بصره رساند و او نیز از
 انتظام سینه و بصره بصره خواهد کرد

(اخبارات گوناگون)

از یک ساله سالهاست مالی ایران در مقام عمال تصرف نموده بواسطه عدم وطن پرستی که هر یک از آنها در هر وقت میساختیم و لا محاله در کمالی سکون میساختیم که در هر چندین هزار سال بود که مالی ما در راه معدوم شده و در وقت مقدری خود را در لیل و نهار و محتاج با خاندان تمام کردیم و محتاج با خاندان شده با وجود اینکه میساختیم و عملی تمام لوازم زندگی و پیش ما را باید از فرنگستان بیاریم و در توابع خود اروپا خط است که استادم در مصلحتی سلسله سلسله در مالی ایران موجودند و در هر یک طرف سازی ایران شده است مالی ایران یکی از صنایع قدیم و بزرگ عالم است که لکن امروزه در زینت اسباب نیش اطرافهای گشت است که بعضی از وطن گریسان از محاسن آن شسته خورد خورد و بدهی از آنکه یکی از میان مردم منوع شده او را رواج داده در کوه قتل تجار از بیایمان خوانده که برده لکن سبب آنکه روز بروز او را ترقی داده باشند هر نوع مالی و پیشش بی سعی در مالی بافته میساختیم زیاد تمام نموده فرستاده که در عکس و دولت ادیکام و قبی ملاحظه نمود که کلی ایران به مملکت آنها داخل میشود و محسوس میگردد که رفع احتیاج کم زیادتی بر مالی گذارده و یک دفعه بازار مالی شکست خورد و در کوه با مخلوق از این مقصود متعززشده و نظایر آن و اکنون داده و سندان منوع شده است

مالا باید ملاحظه نمود سید از آنکه یک چنین نفس در غریب که در سال دو است سال در جانی از آن خسته می شود بحالت خود باقیست نفس حسادت و وطن پرستی دول اروپا در مقام منوع و جلوه گری آن بر آمده هرگز یاد آن میگذازند که دیگر سخاکی آنها در اول تو حسیل باید اما اینقدر قدرت و وطن پرستی نداشته تمام که صرف نظر از انسانی حقیقت است نموده صنایع نفیس مملکت خود را استعمال نمیایم سید اگر آنکه یکی از وطن پرستی را شمار خود است دولت و مملکت بلکه کلینت ساکنین آنها را که بقدر کیفیت اردوایی عیدت نیست بر خود گذاریم کیال تمام لوازم زندگی خود را در خود ایران بدست آورده فرسودگی در مالی و نمد

که بهترین فرسهای دنیا باشد قرار داده با خود از صنایع نفیس خود ایران یزد خراسان اصفهان کرمان مانند نموده و قس علیه سجدای لایزال در ده سال علاوه از اینکه صنایع ایران یک برده ترقی کند تمام مالی صاحب دولت و مملکت خواهد شد لکن مطلب اینست که دولت باید یک درین مجموع مملکت که فرض دولت بخوابد همه مصلحتی را در ایران جاری نماید حال است که با هر برسد بلکه هزار دره خرابی در آن عمل میدهد خواهد شد بحیثیت آنکه بعضی از راه دولت ابدت یک نفر برای تمام این مملکت در وراج این صنعت را طلب خواهد شد و آن شخص اول در خیال مملکت در لکن دردی بکنند دیگری میخواند و از اولی بگذرد و دردی بکنند مگر کار سنجایی برسد که یک دفعه آن کار تباها میشود و یک مرتبه در عاده از دولت بر رشت باقی میماند نفوس که هزار با نظیر و مثل آن در آن مطلب داریم و در اظهار نیست یعنی وطن پرستی در ایران نیست و دردی بقلب نیست بدولت مروج بلکه باعث ترقی مبلد ریاست است البته در مالکی که علم یاد دارد و علوم زیاد خواهد شد و در مملکتی که جهل برسد و دردی و در داخل با داشتن دار و البته قلب دردی در ترقیت جلوه گری هم میکنند یا نیستند و الا تمام مالی روی زمین همین مساکت را دارند و میخوانند دردی و در داخل نمایند دولت نوعی با هم آورده است که احدی قدرت ندارد یکشاهی بدولت تخت نماید

وقتی دولت ایران خواست از برک کرمان لایکا همه فواج منصوره ترتیب نماید دفعه اول خوب تمام کردند و برودند بعد با قدری سبب کرده از سیاه برودند که کلی موقوف شد کفش کینه های سر از برای مجلس را در سید و ستان مردم بر جنب میخیزند قیمه زیاد میسوزند از این خوب مملکت ده سال پاره میشود و آنچه قدر شایسته دارد کفش و لایسهای سر از برای مایلی تمویب است که تمام عقدا زیاد میرسد که سبب مالی ایران ترقی نمی نمایند دولت است

متوجه است که بی این خرابی را نسبت به دولت سید که نسبت بملت سید بملت مانع است که بی رعیت را کامل بکنند و هیچ معلوم نیست خرابی اگر بماند مصلحتی از دست که کار با بجهال بی غیرت متطلب که بجهال دولت رحم میکنند و نه بجهال مکت رجوع میشود مانع ترقی همین اشخاص میباشند و فلن نخواهند مدخل میخوانند دولت تباها شود مملکت خراب شود و وطن برادر و در کجا که مردم هر چه خواهد شد بود آن وطن پرستیم مدخل میخوانند مدخل و الا در ده سال ایات ایران در مقابل خواهد شد ایران بهشت خواهد بود حال آنکه قدر که دولت از مردم اندک میفرماید هر یک این اوقات صفحات کرمان بجهان راه بندر کسان بی مال قافل و غیره قافل را حضرات آفتاب زر که میزند و تمام کرده اند از قرار یک سموع است رئیس آنها سلمتی از آنها میگردد و آنها را عقب دردی میفرستد علی العباد که با بر نیست حسابی از حکومت و دولت نمیدانند هر کس تکی دارد در سر گذار از او است گرانی و محلی در نهایت شد قابل مردم ببنده آمده گندم داران هم روز بروز ترقی جنس بالا میزند رحم و انصاف غله داران تمام شود کلی از جاده تمدن و عینت در دولت و وطن پرستی هزار تا بیوه زن و یتیم و عاجز از شدت فقر و غنا از کوه با حالت زار زاری می نمایند و انصاف نیست که هم جزواری همه تومان در راه بسیار است اما لکن

(راه شویبختیاری)

بخواهند وجود ندارد

راه شویبختیاری را ساخته اند و در کار ساختن هستند و بعضی جاها در زرع و بوم و در بعضی جاها که در یاد ترا سی هزار تومان پول از لایح گرفته اند بعهده شصت ساله قرار این است از اصفهان تا ناصری محمد کاروان را بسیارند قرار باج عابریین سبیل و قوافل را میطورده اند از تاریخ معاودله تا ده سال فاطمی که با در اقامت شاهی که بگذرد سید از ده سال میری برین مبلغ بفرستند بجهال است این راه هم هستند سبیل سبیل در سبب وضع و محل رودخانه می بندند ولی سبیل بسوزند

خواجه خرمین خواجه خرمین خواجه خرمین خواجه خرمین خواجه خرمین
 پسر پسر و مسکام السلطانین خرمین که گرفتار و مینه
 شهاب السلطه مین با چون باره اگر او یک مینه
 اتفاق در حالت خرمین خانه حاجی علی خان حاجی
 بهادر الدوله و به سف خان میرامی در حرم مستقیل خان
 ایمنانی با یک گرفتار اتفاق نموده اند رضا عثمان برادر
 مستقیل خان در حرم با پیش خرمین خرمین السلطه واقع است
 خان پسر مستقیل خان برادر زاده مستقیل خان با یک گرفتار
 مستقیل پسر زاده دارد و نوبی دولت را بطبع و متعاقب
 رعایای خرمین خرمین و خرمین و امرا و طوایف که در پیش
 امام بزرگی و جاه و جلال داشته عالی زبون تلامذاده
 مستقیل خان و حاجی با مستقیل خان شده کل از خرمین کلان
 اتفاق اند از ابا سید و رفیق با حاجت خرمین خرمین خرمین
 زاده کانی را بخود رسیده اگر بر فرض دولت که در
 ضد اصلاح امور ملک فارسی توأم و دوام سلطنت که
 یکسکه سکه تمام بزرگ مستقیل خان صعد بر سر خرمین
 با نسیان دولت و زلفا و اعلام این دشمنان توی
 ولایت البته با کل شوق بر باره ایالت آمده هر یک
 از خرمین مالیات خود را تقبل می شوند پیشکش می دهند
 الحاحت میکنند آسوده می شوند در این حیا الحاحت این
 طالمان بی باک که دولت در نظرشان بقدر یک
 پرکاهی نمی نماید میمون می آورند این است که
 اینست که برای هیچ کسی حاصل نیست
 عالی و وضع خرمین اینست روزها سوار می شوند بر دره
 میان ایالت خرمین می گردش میکنند بر فرضی که آتش را
 نشانند یا نشانند در هر خانه و در خرمین و بدین هم متوجه
 می شود هر خانه پسر خوب بی یمنه با هم کوکری میزند
 دایمی در میان ایل خاطر زیاد مال خرمین است
 هر جا که است خوب به بیمه مال خرمین است ظلم
 تا آسمان رسیده است که افسوس لغت این سال
 منضم کسی در خرمین خرمین خرمین خرمین خرمین
 این اوقات که ایالت خرمین را از سر حد بر سر آید
 یونین آنها و اغواب اکثر خرمین شورش در زول بهم
 خرمین می رسد شورش اغواب اکثر خرمین تا با واسطه متعاقب
 خرمین می رسد که گرفتار اتفاق نموده اند و شورش می کند

باختیار می هستند چند روز قبل خرمین خرمین خرمین
 سوار خرمین و قلمه عد الشاه ملک ارایه که
 در سکوستان نوبی پسر باختیار می فروخته بود
 هم شایخ اکثر خرمین دولت ایالت ملک خرمین
 متصرف شده غارت کرده در خرمین صاحب ملک
 با شایخ خرمین کی شده دست چپاول را باختیار می
 در از کرده فری زاده ملک باختیار می را چاییده
 مین با چون برادر پسر پسر و حاجی بهادر الدوله
 برادر سردار احمد با سوار زیاد آراب بی شایخ
 شورش رفته و زول توسط ایمان در زول خرمین
 منضم به قریه زاویه را پس گرفته سید از آن الوار
 طوایف سکوستان استانی با شایخ اکثر اتفاق نموده
 مستقیل شده و از طرفین در تهیه جنگ و جدال
 هستند آقا یان شورش هم بواسطه اینکه خرمین
 باختیار می ملک آنها را متصرف شده اند و در زول
 باختیار می دارند با شایخ اکثر اتفاق در مخالفت
 باختیار می نموده اند
 فتنه کا و تک در عرض راه شورش و زول
 در سوادق ایام دارخان باختیار می چهار لنگ که
 این خرمین بود محکم ایالت عثمان لنگ خرمین
 درین قریه سکونت داشته و منظم خرمین راه خرمین
 همیشه این راه منظم بود و حکومت قبل از علاء الدوله
 سوار باختیار می را از کا و تک شورش کا و تک را به
 آقا رضا می ستوف با یار زده و دیگر فروخت و بخت
 زمان بجای آن صند سوار و در نفر نو کرا قارضا
 نشست حضرت شاه شورش مال مردم و در اقل با
 بنام و تاراج رفت آرد سال قبل که جناب مستطاب
 علاء الدوله که ماکم عثمان باختیار می شدند خرمین
 باختیار می یا شتاب آقا رضا را خراب کرده ملک
 با یار زده قریه و دیگر متصرفند مالا بجای آن منظم
 سابقه در حرم خرمین خرمین خرمین خرمین خرمین
 با خرمین سکوستان را میزند از قافل و عابرین سبیل
 قافل می بکشان الاغی ده شای پول میگرد و در هر
 قافل زول خرمین با خرمین خرمین خرمین خرمین
 قدرت سوال جوابت دارد

طالبان علم مدارس قریه سبک دروس از زیادتی وزیر
 معارف تازه به تنگ آمده از دست اندازهای لیسیم
 ناچار شده اتفاق نموده ترک تعلیم کرده اند وزارت
 در خصوص خرمین است که باید کرد که رفع این کدورت
 میسر شود مخصوصاً تحقیقات (اگر کدورت) افریاسی
 بساوت طوایف خود ایان ملت گلستان خرمین
 کرده اند مستر برادر یک ملت را تسخیر داده که نتواند
 رفع شده و او کدورت را هم در سینه و سودان قرار
 و انتظامات کامل خواهد شد
 در کنگره (امریکا) بجهانی موسوم (بزراد و در لیکس)
 کو از (نوا اسکاشیا) بلور پول می آمد غرق شده و برین
 اوجبات یافته اند
 یک کشتی انگلیسی موسوم (بروینز) در متصل (ساکس)
 از نظر غریب غرق شده
 اخبار (لا بریری) در این باب که بجهت و قرائت
 جدید میسر شده که در اصل مع مالک متحد (امریکا)
 هر صد و ده سال پیچیده و شصت و سه قرائت فایده
 عمومی جدیدی نام شده آیات و الله در تمام ملک
 ایران یک کتاب فایده و قرائت فایده عمومی این
 در دانش و علم دینی ایرانیان کافیت
(استوب)
 تاریخ ظهور روزنامه جنبل المین که از سال ۱۳۱۳
 مطابق است (ظهور عقل) محمد اراک است
 بی سسی مانند ساعت ساعت شروت پیشی فکر
 شده و نیز که عمده و حقیقت خدایستی است
 ذلی برد عقوبت نمی ریاست کش بودم تا اگر او
 یافتم آن چه چیز است (اب استابین همین که
 در جبهه لوکش را اگر کسی حق زراعت بجا آورد تمام
 آباد می نماید و حال آنکه هر یک از شهرهای باقی مانده
 ایران نیز چنین است اما آنچه لازم است اول غرب
 دویم پول سیم پول چهارم پول اگر مری و ششم
 محتاج بخون گرفته خوردن نیستیم
 کرمان نیست چهار سو ق کجلی فان فرزند است
 یک باجو که بر اوقات ایل شهر با کسبه دل تنگ شوند

در آنجا تفریح نمایند المال تفریح او فوق تصور است
 در عهد شاهان جدیده مالیات تصانیل کثیفه است که
 تصانیل باغی و نصف این شهر شیت چهار سو ق است
 اینکه نقلی نیست تمام که به باو بازارهای ایران در کلبه
 بی سخن هم نقلی برای کثافت میگویم اما همین قدر عرض
 میکنم که هر چه بر سر خون کوفته خون ریزش میشود
 معلوم است بر مضمونی بدرد آورد رود کار
 اگر مضمون را نماند قرار مگر مضمونی بی فهم شده باشد
 که لا کعبه قرار و آرام دارد که هنوزش حاجت میگویند
 و ممکن نشود نه مقصودم است که اینها دستگیری یا تصرف
 بر مال تنها بلکه تفکر فرمایند تفکر فرمایند روزی
 چه قدر چه خرد مال بای علی ایران است اگر شمشیر
 در ایران بود با جیل از هندستان الی کرمان گریه
 کین تیریزه شاهی بود فرزندش نار جیل کران باشد
 کسی شاهی بود الحال مقت زار است تا این پسر
 اید مظهر میشود آدم زحمت کشیده الاغ خورد
 الاغ با قوت مانده نه آدم روشن نغمت علمی پنج مرغ
 ده تومان هشت هزار بندر عباسی شش هزار قند
 ارس میکن تیریز بندر عباسی سه هزار کرمان شهر آه
 اگر شخص بد پیشتر پیشه منحصری او را خوب بزنند
 از دروازه شهر کرمان شش هزار با تله فر آدم دارد
 ششده یعنی شش الاغ محب روح بار آنها دور بند بر از
 قد اول دروازه با تفنگ از هر باری دو سه پرتو
 کشیده اما صاحبش را قدرت حرف و دین خود آند
 در هند میدان باغ سرازیر با تفنگ شش ایضا از دهنه
 دیگر میدان خواست بگذر شرح انچه از روی میدان
 گنبد علی خان مسل فرزندش است قراول با تفنگ شش کعبه
 خوب آمد و لکه کشته شانه بر حوض راه دار که چو
 دار و در است با ده نفر دیگر هر یک فقط آند که حساب
 در باران چاه شش را بقیه کعبه بسیار در مانده باشد
 ری شاهی فرودست مال که خودش را افش است
 بر م مقبلین بار بود عال باید جو کین تیریزی شاهی
 بنده و آهم بر از یک و کین سید چاکر است اول است
 سید بران یکده فاش هم میگوید یا او را بر از
 در کعبه این قدر صد میر چاره سیه که الاغش لغت

ترقی را چون که کور کوره هاشم نوشته بودید کران
 با فکری زیاد دارد دشمن جبار که آندری قالی اعرافی
 و غیره و غیره
 مدتی جلی ساخته اند از حضرت ابراهیمین
 لمن المالك في مبيع خصال فعلوها
 و مثلناک ملناک و جملین قطعن ملکوها
 خلیفه شال باقی یکی تومان اجرت پنج شش
 نان هزار نان سن دو هزار اگر شیت کند چون
 بزرگان برایش میخوانند خداوند نصف الدوله
 شوکت اللله پدیشان سلامت دارد و شان
 شروت پرست فرماید از روزیکه ایشان مال کران
 شد جبر و تعدی حکومت کشته که شال میران
 که از بارهای چارگان سببه نه و اینها از سابق بود
 بلکه قراول یا با قاره قراول خانه بصاحبش
 به چه والا قراول محل چاق تری بجای او نصب
 خواهد امیدوارم که بزودی دفع تمام احوال
 شود در وقت وسعتی که آرد از اقم شروت
 دولت علیه خانی سنی ایمازات کشیدن هم ملکه
 یکی از کسانانی های آلمان داده یکی از کسانها
 اینکله اقداس کرده پسر انگلیس تیرا میدنوده ولی
 رسیده است
 و میدان فاش قومی که در از دیاد قوه جنگی ملت بکرت
 به دولت علیه خانی سپه که اند تجار و از هشت
 ملیون پیر است افرین بر هشت هفت تیرگان
 صوبه سیم کمانا اسکن شده دولت علیه در شکلات
 و ساختن قلاع و عمارات دولتی و پورتها ساخته
 بواسطه انند اطاعون و عدم شورش جبار
 احکام قرظینه را کتب جلی سخت قرار داده و ارباب
 خود اهل کمال جبار دارند
 ایلحضرت سلطان بر ولجعه می شود جدیده و الاغ
 خدیو محمد کرده اند
 بقول انبار با غیر فرسایان و در روز و صبر
 کجسته نه وقت قدرت انگلیس زیاد میگردد و کین
 کرمانه ۹۰۵ پیک از اهل فرانسه در بحر قزاق

زراعت و صناعت و تجارت شهر در افروزند
 ترقی است هر روز یک کمانی جدیدی شکلین میشود
 حقیقت زمانه تازه و بطور کلی اندازه در صنایع
 ولی تمام تجارت شتر که غیره از انگلیس است
 صرف تجارت و تجارت مصره مالی انگلیس بر پایه های
 بزرگ خواهند کرده و اگر مصره جز است انگلیس نموده
 انگلیس لبنان ششده که باین قوم تحمل خود را صرف
 تعمیر و آبادی مصر نمایند
 ایلحضرت سلطان مراحتی مخالفت خود را من ایلحضرت
 خدیو با انگلیس ان اظهار داشته اند
 ایلحضرت سلطان از صرف خاص ششده جدیدی در
 افتتاح خواهند فرمود
 بارگی دو هزار و دو سیست لنگه آرد و جلیس اما اینها
 بیجهت فلک زندگان کزیت فرستاده اند
 تا کنون در امداد نماید اسکیان کزیت (۱۵۰۴۶۰۰۰)
 فروش صاع فرستاده شده
 تخم یکصد هزار و پیدار خسیه تمام ایلحضرت سلطان
 حکم فرموده اند که در همه مصیبت زندگان ارا اینهم
 نمایند
 که با خضر رب رختن راه آهن بهر دست شام اقدام شود
 چند اسب بی بسیار علی ایلحضرت سلطان بطریق شصت
 ایلحضرت سلطان امانی فرستاده اند
 (ماتوب)
 در دو هفته گذشته چند نفر از تبعه دولت
 در مسیح که قارطاعون شده خدا سالی در رشتیان را
 نام نمی از آنها شمرده پد که در از اهل کعبه
 یزد بود که چهار پنج روز گذشته با سلف میوکست
 یکی بود و به مساکین سلیمان هم دستگیری نمود
 علی آقا ماد احمد عثمان هم کسان با وید خرامید
 پسر آقا میرزا آقا شیرازی که هشت سال بود در موم
 هماری روش شایخنا رطوبی پرده اند کرد
 آقا محمد حسن بهیچا از اقربای مردم حاجی علی مشه القبا
 هم چند روز باین جا مقبله روز جمعه یازدهم جمعه
 الحرام هنگام ظهر و اربع مان و جوانی و جهان عالم
 ساعت دو جانه انزوم با عازم تمام بود

دانش کج روان را در خاک تیره نهان کرده بود
 پرده افشانه همسوز نیست و عده ز داس زنگانی
 کرده بود گفت اندر لاله آسوده و در جملدیش
 برفت ای زار آسمانیه همسوز سر بکنده
 در شیخ خباث چون به پهنی بار رسیده است و دم
 بسا در نظر مجید بود در پیش شاه راه شهور که پیش از
 شروع طاعون از کشته کاشک نادر رشک های ستار
 و کاری های کرایه و عواید های باری دارد و طاعون
 راه عبور نبود درین روز در دو بیست سیصد زراع راه
 بلکه زیاده فقط چهار پنج کاری کرایه و عواید بود و در
 با چنانچه قدم لایزال زمین عالی از آن دم بود و لهای
 برافسوده و گرسنگو کاری بر در و دیوار افتاده
 به کمازنی در لباس غم است بهر برزی بیرون
 ماتم است
 چند ماه قبل ازین جبل المتین به جهت قریظینه بنادر
 فارس و بکرگی طاعون ترشکان رزوشی باشند
 بمسیر را پسندیده و رای داده بودند که برای بنادر
 بلکه اقبالیما بجهت بلاد و قصبات قریب بناور هم
 از شکای مازق این طایفه طلب فرماید که هم در
 کنته هم عالی از هرگز در کوه هم صد هزار طاعون
 زده را دیده و بسیاری را ساحل کرده و برای با
 کال اقبالی را از اجابت دارند ولی افسوس که حکام
 و الامتاع آن صفحات یک نفر هم احضار نفرمودند
 اگر غذای نخورده طاعون بنادر ایران که بمسیر
 و کراچی خیل نزدیکست هر هفت یک دو چهار یا
 بنسلیج فارس میرود که ساریت کند نگاه خردارانی
 اشراف مستخرج کرده و برای وضع این بلاد های
 ازین را از فرنگستان آورده بمسای بود و شهرها گرفته
 ضرر خواهد چشید چنانچه در زمین چین روشن تر از
 افتاب می بینیم

(جبل المتین)

از اینکه مسکای مازق یونانی و کامل از علوم جدید
 ایران موجوده بخشی نیست علی کفایت ده بیست
 لمیون جمعیت نمیکند اگر میکرد در ناخوشهای و
 گذشته هزاران امیر و فقیر بر تخته چسوده با وجود

مژگه دولت در البر کوبی چند ماه قبل
 بلاد دیگر اطفال بسیار ناخوشی اندر افتادند
 امروز آفتاد و نغز پر شک فارسی باشند و بگفت
 بنادر و بلاد فارس و بستان و کرمان واجب لازم
 است علاج و اوقیش از وقوع باید کرد

(بخارا ای بیست)

در اسال ترستان بخارا بسیار گم گشت و عواید
 با هوای بسیار نه اشت برف هم بسیار کم باریده چاهی
 بنجین اسال را بر سال زیاد تر وارد شده جهت
 سبوت خریداری از خود شکالی میباشند بیک
 صد پانزده هزار پوست قره کولی بنکان ایر و
 وارد بخارا شده و در ملک صرف شد که با یک پالا
 کوفت بهودی داشته و صد و شصت و پنج تنگه خریدند
 راستی و اول حضرت امیر عبدالرحمن خان در عواید
 سرود که خالعه خوشان سالی سی چهل تنگه پول
 بخارا را چه هم بنوان با در پوست میرنده حضرت امیر
 عبدالاحد خان بهادر مسکران صفحات توران نیز
 جدا از وقت چند روزه در بخارا و اتمام چشم
 حضرت قاضی القضاة و اظهار لطف و عطای نشان
 تاج در حیه اول با جلال آسان کون نشان چند روزی
 باغ ستاره ماه خاصه بوده نگاه به راهی بدر قون
 خداوندی بسیار گزیننده و حسن اظهار رحمت
 العاده در باره بنکان آصف طایمی وزارت است
 طاجان میرزا و دیوان سکی از منزل عزیز آباد نشان
 تاج در حیه اول و حامل فرود کون که برترین و بالاترین
 درجات حامل است شرف جناب زیر آصف خیر علی
 قشود و محمود صاحب شد اخیار مسلمان روی
 هندو تا درجات این نظام قلم و علماء و وزراء و اهل
 ماسم مبارک و تهنیت را از ایشان بجا آوردند
 جمیع دستجات سوار و افواج نظام و سرباز و عقاب
 نشین بخارا با توفیق بکان های خوش نوا هم
 سلام دعا بجا آوردند

اداره جبل المتین نیز تیریکات صمی خود را درین
 موقع سببا سیالان و در زاپناه انبیا و شایسته

بیکه چیل اسه و روزنامه سیر
 (منقول از روزنامه سیر)
 خطبه جدید تعایشی

بسیاری از رجال که از اردوی تعایشی فرار کرده
 نقل میکنند که شارا الیه روزی در آن لشکر
 جمع کرده در میان آنها انچه فاضل تر و جود داشت
 شارا الیه پس از اطلاع از شمس و تعایشی خواه
 نند از کسان خویش بیکه تعایشی ملحق شده
 پس از اجتماع خطاب با آنها گفت - برادران
 امروز قوتی تازه کرده آورده ایم و امیدوارم
 با فانت این قوتن بمقصود خویش نایل شویم و کون
 سرا و احیاست که تا جان و ابریم باید اری کنیم
 از دین خویش که امروز اجاب بران مستولی شده
 اند دفاع تا نم و نظر با آنچه فرموده ایم اینک
 ما از سودان ترک کردیم تمام در خطه تصرف
 آمده و علم بطایفه بر فرازان جهان است و
 شهر ما بیکه ما به دست خویش بنا کرده ایم ملک
 انگلیس گردید و مصرمان را در آن مدخلی نیست
 و مانند نه گان در خدمت انگلیسان بنده
 چنانکه در جنگهای سابق مانده آنها را خدمت میکردیم
 و اکنون لازم است که بشایگان نام که عهد است
 و خلافتی در کار نیست و قبل هم غرض از این کل
 اتفاق دینیه بود و امروز که عهد و نیت و فکلات
 نایل شد دین نایل نشد و بر الا رقم است حتی
 زحمت و حیانت بلاد خویش بگوئیم و آنها را از
 دشمن تحلیک کنیم و اکنون شما بیع عبودیت ناید
 تا درین قوتن خدمت کنید و هر یک میل بطرف
 انگلیس دارید را بفرستید است و بر کسی گرفت
 گیری نیست ما اکنون در جمل که دمان و دار فر
 هستیم و مشغول فرایم کردن قوتن و اندک

الصلح

(ملکه مادا کاسکار ویرا سیل)
 در بیست و هشتم ماه گذشته ملکه مادا کاسکار
 دار گردید و در پنجم ماه گذشته زانکه از
 نون حرکت یکدیگر دیندانت یکدیگر و در

کلی که قادر شد میل حکام است که چیزی با هم پیش
گرفته شود آن حکومت یک برده از راهای و درون
آن شهر وصول خواهد کرد
ایرانی - مگر در پهنه زیادتی بر ایالت نیشور و آن یا
چند سال قبل بوده و در زم پست این فرمایش شاه
چیزی دارد که

پهنه سی - آقای من در پهنه بر ایالت افروزه مشو
ولی در ایالت ایالت معین مقام وصولی آن سلوک
و مامور و نماینده دولت تمیاز خود نموده اند آن
ایالت را وصول کنه این وضعی که شاید اگر سر
در صورتیکه ملک فروشی گویم البته رحمت فرودشی
گفت این حکام شامه میگویند مارا که گویم بیچاره
حکام را بظلم و تعدی منصف میکنند باین شی بدایند
کتابچه ایالت به دست حکام و ادیم معین آن که قادر
زیادتی آن کتابچه میباشند از یک طرف چهل هزار تومان
پیش کشی میگویم از طرف دیگر میدانم که مکه مست
اجزای آن شصت هزار تومان هم در سال خرج دارند
بجهت آن هم متری معین نیست این در حکام که ماکم
علاوه بر این صد هزار تومان واجب الادا بیکدیگر
ایند خود هم پست که صد و صد یکصد هزار قدر
اند و خنده کنند اینست که مالک ایران خواب در
در عالم گیر کرده اند و این اصول آنچه همه مالک
ایران آید قدری رایج شده که قهرش از نظرهای
حکومت و دولت بر داشته شده هینکه سال نور سید باز
برای آنکارا گرم میشود

ایران - شاید از سکه برتید در پهنه جانیست
مخبرم به بر نیشور و جانیات جمع نمیکرد و مشکلی
حکام ایران در عوض این جانیات میباشند
حکام و وجه جسد نیشور گرفته و بکشج دولت
و در پیشکش ادرای آن بدولت میبارند
پهنه سی - قاه قاه قاه آقا صاحب معلوم میشود
ایرانیها بار ساده لوح اند که این منوات را
کرده اند چون کسی پیش میست همان میگویم این
عنوان را جای دیگر گویند که اسباب خنده دیگران
بسیه حکایت آقادی بی خدیه ترنگاه غلامست

تمام عالم سعی دارند که جانیات ملکشان کم شود
رسال سال از روی رپورت محکمات موازنه
بنیاید اگر زیاد شده سبب علت آورده
کرده در عیال میگویند اگر پیشکش حکام ساده
دوره بدام جانیات است چنانچه شاید
باید دست از ایران شست و حال ایران و ایران
گریست که در بیان آنها میسر و زیادار تا جانی
آن دادند چه کس در جانیات پیش میبارند
پهنه در سال هم در زیاد آن ساعی اند
ایرانی - حقیقت کن حالت زیاد برین حرف
مذام خدا حافظ (باقی دارد)

(العصبیة)

هم خصی از مسلمانان لبنان از هجرت با اسلام
کرده اند هر روز در اخبارات دیده میشود که جمعی
از مسلمانان که تحت عایت دول متدنه فرنگ میباشند
بر مالک اسلام هجرت نمایند این امر مسلم است
که نصاری در مالک خود آزادی مذاهب مسلمانان
نیده هندی مگر کشیده شده که نصاری بواسطه
عدم آزادی نمی رسد رگ بلاد اسلامیه را گویند که
فوج فرج در مالک اسلامیه شعل شده در سال
در اسم نمایی خود را نمایانند اینست نکته تعجبی
نصاری و دشت آنجا نسبت با مسلمانان ظاهر میشود
نایست که نصاری با مسلمانان چنین سلوک نمایند
با ساره اسیب هم همین وضع سکول نمایند و جز
نظارت هیچ مذمبی را نمهند اند و عالم دیدند
نقد در دین پاریس از این که بیجودی است هیچ
سببی را در دین تصور کردیم چرا که در وقت ملک
از خوف تعسلیت قدرت ندارند بعدم تعقیب
معد که از دولت روس بود و سارا از ملک خود
انسلج کرده در سارا راهم این عنوان بر مینویسند
بوده است - چون شروع مذمب اسلام در عالم زیاد
دوستان همسایه تمام مذاهب پیش و قطع بر
نظارت بکه برتر از آن است نصاری در اندام
اسلام زیاد سعی نموده در ظاهر مشل بود و مگر فرج
نی نمایند ولی در باطن نوعی میسکنند مسلمانان

بجهت شونده چنانچه در ایالتها و مالک کرده اند
دولت عثمانی درین جنگ اخیر روس موضع
بازاید بر نصف آبادی مسلمان بود و اینک مسلمانان
آن مالک انگشت شمار بود و تازه کسانی که مشل
خواهش که صد لیل برانجام ساجده اسلامی بر جوشد
و یک نفر مسلمان را در دشت میباشند مأمور و اهل
ایست و الاک نصاریان اسلام را در پیش میگویند
و همیشه درین عنوان مسلمانان را بدام میباشند
عیب با کولی بر خویش نه میباشند و بسند
سویاضت امنیت اویس اولی و قی بقت
ملاحظه کنیم درین درایت دولت انگلیس از دول دیگر
مذاذ با مسلمانان چشم بصیرت ضایع نماید

پرس ما بیگه عاقبت بواسطه قدم روسی حضرت
سلطان وارد اسلامبول خواهد شد
از اخبارات دیده ظاهر می شود که کسی نفرتی با
چون طایفه (روسی طرف) اختیاری با کمترین حقوق
دولت را نه پروا داشته اند در اگر ماکم و مسلمانان
ارردوی مرتبی بجانب مسی طرف حرکت کرده اند
واقعات پیش آید بعد از خواجهیم نکات
معنی لطیفه شیخ فرطان بواسطه آنکه با نواب
اشرف والایات براده فراتر مالقات کند قبل
ورود ایشان بر بصره به پناه شکار عازم کارون شد
و تا کمین باز نیامده
نواب اشرف والایات فراتر باوقتی وارد بصره گردیدند
تمام اهل بصره قلم در زیرای و اخبارات ایشان
بودند و الی دسان را لیکن سگوستی بصره سال اهتمام
از ایشان بجای آوردند پس از ختم سیاه قرظ و
کالت حضرت که کتک بجان بنده آورده که بیارت
عبات عالیات شرف نده
اسال در نیشور بواسطه شصت و پنج اسب خود
بفروش پید شصت هجده گاهم بفروش
در پیرای قران میهند راهم در تارکات نیامده
در حدیث گاه گاهی بنوع خسته هنوز مصدر شرارت
در گراچی و پوزاسل میدان مصلحان کجالبه شکر

اخذ و ایران مسکون کنگه طاعون که در بعضی قده است
یک قسم از اخبار است ایچا و بحر ارجاعون داریم
کنگه طاعون است

موضوع خبر تازه مبارکی یک جوان ایرانی با خودش طاعون
گرفتار و در تهران آن بیست و چهار تن یک زن و دو
کودک را مرده و از آنجا که در تهران شفا یافته

(مکتوب)

حساب میرا اداره عمل المین
در واقع گناه رعیت ایران است که رعیت ایران
شهرت است سگ جان خودش شهرت
علاوه بر این ما در خانه خودمان علاوه که شهرت
فرسی خودمان رعیت فارسی شده ام اما که کجایه
شاه داریم وزیر داریم دبیر داریم علماء داریم
درین مجلس فارسی در خانه خودمان ایچا باید برود
ادنی رعیت فارسی باشیم خیلی از اوصاف دور است
بر نوعی بیانی زود گوئی مال مردم خوری آقای رعیت
فارسی میکنند عین طرد و عرفان رعیت فارسی است
رعیت فارسی است که در این رعیت
فارسی بیست و چهار تن از رعیت فارسی است
مردم زودی بطور فاشش آقای رعیت فارسی در ملک
بایکند هیچ شایسته از رعیت فارسی است
شدهی حاکم سیکور آقا جان من گرفتار ایند شما رعیت
فارسی است هر که در این رعیت فارسی است
در بان که آقای نظام السلطنه را محض علم حق کرده
چ سال تا بعد از این رعیت سال خودشان در شان
حکومت ندرت داشته باشند بنده که بطریق او
هر سگ که این خطرات در میان شما برآید در بنده
محض این خطرات طمانی تا این قدر بی میان و زور
گوئی بلکه دردی فاشا فاش کند کسی توانی هیچ که
در حرم آقا علی صهر تاجری در عباسی فرست شده
سبب اجتناب حرم مردم تاجری و کرمانی و خراسانی
در اخبار آن مردم موجود و در نظر طمانی تا کرمانی
از اینها کتاب نام است که با جری طمانی آقا علی صهر
حرم داشته میرود در اخبار آن حرم و بر چه
تخاه مردم چساره را از زمین و رعیت هر کس را

بر داشته میرود بلکه در مقابل طلب خودشان
مردم را میداند کسی در عباسی توانست می شود
که کسی ای کتاب نام سپه قاعده و بر شریعت پوجیا
مال مردم را میبری بر فرض طلب اری عین مال مردم
چسبده در مقابل چرا چون رعیت فارسی است
حق دارد هیچ کوی حرمی دولت نکلس شود این
اوقات که در تر شده است کار عباسی با پیش
ازین که یک آقا میر نصر الدمان کار زودی بود
حاکم بود حال که انهم رفته است و امر وزیر
و حاکم و کارگذار در عباسی و اکثر صاحب علم
است هر گاه حق رعیت این نظم ندارد عمل حکومت
آن خوب بنظم است چون از این بنده است
در رعیت نکلس علاوه عباسی وزیر قار شر
در هیچ حضرات طمانی الحق مدخل هم خوب میکند
در واقع خداوند در حق ایرانی ما دم فرماید

(اعلان)

چند است عمده التجار آقا محمد مهدی آجر بخاری
خلف مردم حاجی عبد الصمد بخاری من باب اطلاع
کار خود رسیدگی با مورات خوش از نکراد
جمعت با منهان نموده قصد توقف دار و کوی
حاجی کریم مشون تجارت مغزید و فردوش انانت
کاری است هر کس از تجار فارسی در داند از این
باشد با مال دیانت با قانون تجارت معمول خواهد
المان و دولتین انگلس و امریکا
اگر چه با نمون غیر محض زینده ولی از نکراد است
ظاهری می شود که جبار که درت میانه دولت آلمان
و دولتین انگلس و آنا دولتی بر خواهد ناست
قبل از امارت سامون اختوف میانه دولت آلمان
و انگلس و امریکا ظاهر کرده و از اخبارات انده
انصدب ظاهر شده که معاملات امارت (سامون)
میانه دول تا شافاق فیصله شده ایک معلوم
که امیر سامون کا طرف دار آلمان شده و دولتین
انگلس و آمار دولتی قطع سامون با با توپ پرا نده اند
در حال ای آلمان همه فرار کرده در جهانه دولتی خود
پناه برده اند البت این امر اسباب همین

دولت آلمان است و آلمانها بچون خودشان
اگر چه درین ساله عیم جنگ نیست علی امینه او که میانه
آمان و نکلس بود باطل گردید در مقامات دیگر
در بین اسباب تقار و اختوف نکلس و آلمان خواهد

(تعمیر)

بر چه سیکه با اداره رسید طایفه آنست
که تخمینه هزاره در قبا متفق و متبدا از بنده شان
دارد یعنی شده هر چند نفی از آن حق حرم و فرقه
گشته اسل نه بعبه در از آموزش کرده بلکه کم نموده
بودن این ایام نصیحت و توبین جناب شریعتاب آقا
حاجی شیخ ابوالقاسم کاشانی که این ایام در حسینیه شوش
مشغول ترویج شریعت ترویج ملیه ابناء وطن و امامت
میشند سلسله جیان است ای این فرقه شده یعنی منفعت
نشود یکصد نفر از ایشان مقصد پیش شده وجود خود را
از که درت همین سیقل زده علاوه رعیت فرقی
ظاهر کرده در فرقه اشاعه یشامل گردید و در خصوص
ضیافت بسیار با نکردهی شده در شب ۲۱ سوال نام فرقه
امامیه از بهر طایفه و کرده را دعوت نموده پولیس
انتظام طرق و شوارع مشغول بودند سبک از صرف شام
طبقه از عرب مجم و هندی و غیره که موجودند با کس
خوش معلولت نموده تا قریب نام این شده نماز فرقی
اصلی خود خود خواهند نمود یکی از دانشمندان قصه بدین
محض در محض نوشته یک نفس اورا میکاریم
ده ای نیم که شش فصل بهار + ازین مشرف
در اسلام آشکار از بون قلم زد کردم که بنام
محض قصیده در اوراق آهنگار چه همان که از صرف
که او درم کار

(اعتماد)

بغض گذشته نوشته بودم که بحالت آساید فدی
نمده بر ایران و لقب آسانی نال شده بر او
ایشان جناب بحالت آساید فدی و بر
و پاشانی از جانب دولت علیه عثمان متفر که
و جناب بحالت آساید فدی متفر که
کاتب طمانی کرده

ایضا

سابق من بایضه نه برید که با حضور نوشته بودم چون
 بزنگار ما در دست اطلاع نداده بود این خدمت بزرگوار
 از والی نوشته آنها تشکر خود را هم از ایشان کرده
 بودیم بویضه خوشی که با داره رسیده این بزرگوار
 که اکنون شکرش در گردن ما کشته نشد و حال آنکه چاره
 برابری در از مالی گرفته بود نه بزرگوار و هم برای
 و شقت و رافت جناب به تمام سید عبد اللطیف
 متصرف ماکم لده لید که ما عرض کردیم چون قلمی
 از شیوه و جازنگاری میرمون است که لازم و دستم
 که اهلبار تشکر و امان از متوفی سید عبد اللطیف
 متصرف ماکم عالی که بلا نوده بشیم و آنچه کسی که از
 اهل که با بجهان اول مؤید خیال جناب پاشا بود جناب
 فقامت آیت خیر العلامه العظام آقا سید تقی
 رشیدی زاده و جناب عمده العلماء انعام آقا شیخ
 شیخ خلف جناب عمده الاحیان و شرف عالی ریاض
 مانا دینیه خدمات نشان منلی قایل اعتنا بودند
 است که آیت سال مالی که بر از بی آبی آسوده
 در این بینه جناب پاشا خدمتور با اهل که با فرموده که تا
 زمانه در از اهل که بر از ایشان را فراموش نخواهند کرد
 ششاد و عمل فخر نه کار سیدگی میفرمود در
 آفتاب کرم خداوند این وجودی محترم ملت خدای
 در اسامیان زیاد فرماید

قابل توجه جناب ریگی

فصلت مرسوم بافقان سال یک مرتبه و در عباس
 میثه بجهت باگیری از ابتدای ورود تا در اکی
 یک ماه طول بکشد و دارای بقیه ششصد شترینه
 تمام زرافات حاصل در عباسی را میرنده و فریب
 میکند اگر صاحب رعایت مانع شود او را زجر و
 جناب خدمت حول و خوش عباسی مردان فخری
 جناب میثه آنکه نقصان باعث تباهی و خرابی
 بلکه پاکت و خندلی آنها بشود و یا بشود که باعث
 حاصل میگردد که یک فقره حکومت و همه دولت
 آنها بر آید که تا آموختن فرماید این در بد جناب
 نخواهند کرد - رعایت چون رعایت و یک
 قلم دیگر

بسم الله الرحمن الرحیم

۲۱ شهریور الحکم و با شرف و آلاء و انوار
 بکلاه شاد و در وقت ورود از جانب حکومت
 یک راه آجی از استقبال شاد کمال بزرگوار و خیر
 بجای آوردند همان روز بزرگوار پر از آلاء و
 عطیه ایران که سیکه آن ساراک لک شد به هم
 برسی حضرت جوادین زنده تمام قنوت دول
 نازید بوقایع ایشان که تمام صفای ایاالت
 هم از ایشان دیدن کردند این احترامات عالیست
 عثمانی با از نوا با شرف و ایجابی او در نه
 بیست و ششم شمال بوقایع والی و شیر پاشا
 و قنوت شریف بردند
 عین السلطنه که پر در از بعد و در بکند و دعای
 قریب کمال سعادت خود خواهند رفت
 بیستم شمال ظهیر الممالک و سبیم الممالک از راه
 شام روانه بیت المقدس
 امام جمعه تبریز با اهل البیت و هزار نفر حجاج و
 از راه شام روانه بیت المقدس

انیک و تکلیف فرانس

انچه از اخبارات فرانسه ای ظاهر شود پسند و ما دی
 فتنه سرشاید به و بالای نیل دولت است
 اخبارات انگلیس فای ظاهر میدارد که در رفع کلیه
 اختلافات فرانسه و انگلیس در فریفته شده است
 از اخبارات فرانسه ظاهر شد که سیان المان فرانسه
 در المان خلاف دولت انگلیس به هر سلسله مبنای تمام
 میثه و فرقی فای که در این اخبارات شاد و خفت
 ساوا هم بود است که خواهد بود

گفتار و سوختن

سخنی خجالت میری رای برین است که ایشان
 من شایسته می و در شاد و اخبار که در
 زبان شاد و در میثه است که در
 و با همه که در شاد و در میثه است که در
 جاز شاد و در میثه است که در
 که در شاد و در میثه است که در
 و با همه که در شاد و در میثه است که در
 جاز شاد و در میثه است که در
 که در شاد و در میثه است که در
 و با همه که در شاد و در میثه است که در

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم
 انما حیدر آباد و کنگر
 قنات و انچه در شاد و در میثه است که در
 و با همه که در شاد و در میثه است که در
 جاز شاد و در میثه است که در
 که در شاد و در میثه است که در
 و با همه که در شاد و در میثه است که در
 جاز شاد و در میثه است که در
 که در شاد و در میثه است که در
 و با همه که در شاد و در میثه است که در

(۳۰) عمل الیوم و الیوم
 او که در شاد و در میثه است که در
 و با همه که در شاد و در میثه است که در
 جاز شاد و در میثه است که در
 که در شاد و در میثه است که در
 و با همه که در شاد و در میثه است که در
 جاز شاد و در میثه است که در
 که در شاد و در میثه است که در
 و با همه که در شاد و در میثه است که در
 جاز شاد و در میثه است که در
 که در شاد و در میثه است که در
 و با همه که در شاد و در میثه است که در